

ولانامہ



معرفی و ترجمہ کی یکی از زیارت های جامعہ می

منقول از امام ہادی علیہ السلام

دکتر سید محمد بنی ہاشمی

تحقیق، ترجمہ و تفسیر:

دکتر سعید مقدس

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و پدیدآور: ولانامه: معرفی و ترجمه‌ی یکی از زیارت‌های
جامعه‌ی منقول از امام هادی علیه السلام / سید محمد بنی‌هاشمی / تحقیق،
ترجمه و تقریر: دکتر سعید مقدّس.
مشخصات نشر: تهران: نشر خسرو خوبان، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
شابک: ۳-۱۸-۵۸۴۵-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپیا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس، هم‌چنین ص ۱۱۳-۱۱۸.
موضوع: علی بن محمد علیه السلام، امام دهم، ۲۱۲-۲۵۴ ق. زیارت‌نامه‌ها، نقد
و تفسیر، شرح.
شناسه افزوده: مقدّس، سعید، ۱۳۵۸، محقق، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۷ / ۲۷۱ BP
رده‌بندی دیوبی: ۷۷۷ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۸۶۰۲۱



ولانامه

دکتر سید محمد بنی‌هاشمی

(استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی)

تحقیق، ترجمه و تقریر: دکتر سعید مقدّس

ناشر: خسرو خوبان

نوبت چاپ: دوم / ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: صبا

تلفن و فاکس: ۷۷۶۲۱۹۵۴-۲۱

همراه: ۹۳۵۶۷۹۳۹۷۹-۰

t.me/khosrohuban_publisher

khosrohuban@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیریم به:

کنجینه دار کوه‌های درخشان معرفت و رهنمای پیراسته می‌عترت
حضرت امام علی بن محمد الهادی النقی علیهما السلام

بر نیابت از:

مروج کلم نظیر نیایش و زیارت های آسمانی خاندان وحی،
جناب سید بن طاووس رضی الله عنہ

فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	دیباچه
۱۹	اشاره
۲۳	تبیین خطوط اصلی در مراحل ده‌گانه‌ی زیارت شریف
۲۳	الف) مرحله‌ی نخست: اذن دخول
۲۴	ب) مرحله‌ی دوم: تکبیر
۲۴	ج) الگوهای مشترک در مراحل سوم تا ششم
۲۵	ج - ۱) الگوی نخست: تحیت و معرفت
۲۹	ج - ۲) الگوی دوم: دادخواهی
۳۰	ج - ۳) الگوی سوم: درخواست پیوند در اکرام الهی
۳۱	د) مرحله‌ی سوم: برخی از ویژگی‌های الهی پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>

- د - ۱) صاحب چیرگی الهی ۳۱
- د - ۲) راز دار خداوند ۳۳
- د - ۳) گواه پروردگار ۳۴
- د - ۴) گشاینده‌ی افق‌های توحید ۳۵
- ه) مرحله‌ی چهارم: مروری بر برخی ویژگی‌های امیر مؤمنان علیه السلام ۴۰
- ه - ۱) صدیق اکبر و فاروق ازهر ۴۰
- ه - ۲) پشتیبان و فدایی رسول خدا صلی الله علیه و آله ۴۲
- ه - ۳) همسری با صدیقه‌ی طاهره علیها السلام ۴۴
- ه - ۴) علی علیه السلام: تجسم ایثار ۴۵
- ه - ۵) فرشتگان: دستیار وضوی حیدر علیه السلام ۴۸
- ه - ۶) «رد الشمس»: آیه‌ی عزت و عظمت مولا علیه السلام ۵۰
- ه - ۷) صاحب اعراف ۵۳
- ه - ۸) غارت زده‌ی قدر ناشناخته ۵۵
- و) مرحله‌ی پنجم: یادی از شخصیت و مصائب صدیقه‌ی طاهره علیها السلام ۵۶
- و - ۱) بتول و همتای مولا علیه السلام ۵۶
- و - ۲) اهمیت مصائب فاطمی علیها السلام ۵۷
- و - ۳) دلجویی خداوند از صدیقه‌ی طاهره علیها السلام و اهل ولایت ایشان ۶۰
- ز) مرحله‌ی ششم: درود بر سایر ائمه علیهم السلام ۶۲
- ح) مرحله‌ی هفتم: عرض حال و دعا برای خود و دیگران ۶۴
- ح - ۱) آرمان شیعی ۶۴
- ح - ۲) درخشش امید به دستگیری ۶۵
- ح - ۳) گدایی آبرو و توفیق خدمتگزاری ۶۶
- ح - ۴) دعا برای گره‌گشای حقیقی ۶۷
- ح - ۵) دعا برای عاقبت به خیری و «حسنه» در دنیا و آخرت ۶۸



- ط) مرحله‌ی هشتم: ... این‌جا به پناه آمده‌ایم! ۷۰
- ط - ۱) ... ألا رضاك! ۷۰
- ط - ۲) در خواست بازدید ۷۰
- ط - ۳) تنها امید به: شفاعت مقربان درگاه الهی ۷۱
- و) مرحله‌ی نهم: عهد و میثاق ۷۴
- ز) مرحله‌ی دهم: کاش شاخه‌ی درخت شما باشم... ۷۷
- متن و ترجمه‌ی زیارت شریف ۷۹

پیش گفتار

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ... سَلَامٌ وَلِيٍّ غَيْرِ
رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكُمْ وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ وَلَا
مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ... وَحَسْرَتِي اللَّهُ
فِي زُمْرَتِكُمْ وَأُورِدَنِي حَوْضَكُمْ وَجَعَلَنِي مِنْ
حِزْبِكُمْ وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي وَ مَكَّنَنِي مِنْ دَوْلَتِكُمْ وَ
أَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَ مَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ وَ شَكَرَ
سَعْيِي بِكُمْ وَ غَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ وَ أَقَالَ عَشْرَتِي
بِحُبِّكُمْ وَ أَعْلَى كَعْبِي بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ شَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ
وَ أَعَزَّنِي بِهَدَاكُمْ...^۱



زیارت ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام باب رحمت و مغفرت الهی است که خدای متعال با گشودن آن، بر ما منت گذاشته و اجازه فرموده تا از طریق آن، راه بندگی او را بشناسیم و به ساحت مقدّسش تقرّب پیدا کنیم. هریک از زیارات مأثور، اقیانوسی از معارف الهی است که هرکس به اندازه‌ی ظرفیتش توان بهره‌برداری از آن را دارد. هرچند مفهوم «زیارت» چیزی نیست جز حضور «زائر» نزد «مزور»؛ امّا همین موقعیت، فرصت بسیار مناسبی است برای آشنایی عمیق‌تر با مقامات ائمه علیهم‌السلام که به زیارتشان می‌رویم و باطن خویش را به وسیله‌ی مناجات با ایشان، صیقل می‌دهیم. واقعیت این است که هیچ‌کس جز خود ائمه علیهم‌السلام نمی‌تواند زیارتی را که در شأن ایشان باشد انشاء کند؛ چراکه احدی جز خود ایشان، «حقّ معرفت» به آنان را ندارد. بنابراین بهترین معرفّ برای فضائل و مقامات ایشان، خود آن حضرات هستند. پس باید به خاطر این میراث گرانبگر که توسط ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده، بسیار شاکر و قدردان ایشان باشیم که بر ما منت گذاشته و خود را به ما شناسانده‌اند. لازمه‌ی شکر قلبی، زبانی و عملی نسبت به این نعمت بی‌نظیر، آن است که: اولاً با همه‌ی وجود، حمد و ثنای الهی را به خاطر آشنایی با این سرمایه‌ی ارزشمند به جا آوریم و ثانیاً مضامین و محتواهای این زیارت‌ها را بیشتر و بهتر بشناسیم و به قرائت آن‌ها اکتفا نکنیم و ثالثاً به زبان حال و قال در هر فرصت مناسبی از این سفره‌ی پر نعمت و کریمانه، بهره ببریم و از کنار این چشمه‌ی زلال، با لب تشنه فاصله نگیریم.

یکی از شیواترین و عمیق‌ترین این زیارت‌ها، زیارت جامعه‌ای است که از ناحیه‌ی مقدّس امام هادی علیه‌السلام شرف صدور یافته و مشتمل بر فضایل عدیده‌ی امامان علیهم‌السلام است. این زیارت غیر از زیارت جامعه‌ی

معروفی است که آن هم از وجود نازنین امام هادی علیه السلام نقل شده و خوشبختانه در کتاب مفاتیح الجنان و سایر کتب ادعیه و زیارات، شهرت یافته است.

ذکر نشدن زیارت حاضر در کتاب‌های مورد مراجعه‌ی عموم، باعث شده که بسیاری از شیفتگان زیارت ائمه علیهم السلام از انس با آن محروم بمانند و در نتیجه از برکات استفاده از آن، بی‌نصیب گردند. کتاب حاضر برای رفع همین مهجوریت تألیف شده تا این‌که عموم مشتاقان زیارت ائمه علیهم السلام به راحتی بتوانند در مشاهد مشرفه از برکات آن، بهره‌مند شوند تا کم‌کم مانند زیارت جامعه‌ی معروفه، مورد استفاده‌ی عمومی قرار گیرد و ان‌شاءالله همه از سرچشمه‌ی زلالش سیراب گردند.

به عنوان مقدمه‌ی زیارت، نکات برجسته‌ی آن، مورد توجه قرار گرفته تا زائر ائمه علیهم السلام هنگام قرائت متن، تمرکز بیشتری بر مضامین عالی‌ه‌ی آن پیدا کند. نیز ترجمه‌ی دقیق آن در مقابل هر صفحه قرار داده شده تا خواننده‌ی زیارت بتواند با یک نگاه، به معانی آن، توجه پیدا کند. امیدواریم این تلاش ناقابل با مهر تأیید و امضای حضرت امام هادی علیه السلام توشه‌ای برای دنیا و آخرت‌مان باشد. از فاضل‌گرامی و اندیشمند گرانمایه، جناب حجّة‌الاسلام سعید مقدّس که همت والای ایشان، تألیف کتاب را به نتیجه رسانده، به سهم خویش قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم. اجر ایشان با مولایش....

سید محمد بنی‌هاشمی

دوم مرداد ۱۴۰۱ ه. ش

بیست و چهارم ذی‌الحجه‌ی ۱۴۴۳ ه. ق

دیباچه

هنوز در خانه‌ی تنگ دنیا نبودم که بذر مهرتان بر دلم نشست. هنوز زبان باز نکرده بودم که نوش نامتان را به کامم گذاشتند. دست‌هایم با آویختن به دامان شما جان گرفت و باتکیه به کتیبه‌های روضه‌ی شما بود که روی پایستادم.... پس چه جای شگفت اگر هر جانشانی از شما هست دلم را ببرد و خانه‌ی آرامش و امیدم باشد؟ ...

همین است که هوای کربلا و ایوان طلا با چشم انداز «حسین مُتّی و انا من حُسین»، حالم را جا آورده است... بی خود نیست که وقت و بی وقت، عطر گنبد باران خورده‌ی سامرا پیچیده در شامه‌ام و نفس عمیق کشیده‌ام شاید به نفس صاحب سرداب نشین، آمیخته شود....

باور کنید از سر بی پناهی است اگر وقت و بی وقت، گوشه‌ی گوهرشاد، کیز کرده‌ام و امتداد نگاهم را دخیل بسته‌ام به پنجره‌ی فولاد... به خاطر سرشکستگی و زمین‌گیری است که خودم را رسانده‌ام به «باب المراد» کاظمین و همراه یا کریم‌ها بال و پر زده‌ام تا



پاوج دو قبه‌ی هم آغوش... دلم سبکباری خواسته که ظهر هنگام، چون
ذره‌ای گمشده در پرتو شاه نجف، بین زمین و آسمان رها شده‌ام... و
غصه‌ی غربتتان، شمع جانم را ذره ذره فرسوده؛ اگر غروب‌ها، غبار بقیع،
بر بغض گلوگیرم پنجه کشیده است....

این است حال من، هربار که لب بر آستانتان می‌گذارم و چشم به
تربتان می‌کشم و چنگ به ضریحتان می‌آویزم.

آینه کاری‌های بی‌نهایت، دانه‌های اشکم را هزار هزار تکثیر می‌کند.
در میان بته جقه‌ها و کاشی‌های فیروزه‌ای، به دنبال شاخسار طوبی
و زلال کوثرتان می‌گردم، برابر ثلث و نسخ و نستعلیق کتیبه‌ها، شکسته
می‌شوم، بانقش‌های گل و برگ و شمعدان، انحنای خطوط پیشانی‌تان را
مجسم می‌کنم و عاجزانه دست و پا می‌زنم که به عمق روضه‌ی
رضواتان برسم. به امید این که تحویل بگیرم بگریه‌ی قدم‌ها را پرشتاب
برمی‌دارم و از بیم این که دست رد به سینه‌ام بزنید زانوهایم سست
می‌شود. اشک شوق، چشمم را گرم می‌کند، اما وقتی نگاهی به خودم
می‌اندازم دلم سرد می‌شود، زمین‌گیر می‌شوم و درجا می‌زنم.

آمده‌ام این جا به سفینه‌ی نوح پرورتان پیوندم، اما نفس ناخلفم از
این کشتی می‌گریزد و به خیال خام نجات، به کوهستان پوشالی شهوات
پناه می‌برد. شما همه‌ی هم و غمتان را می‌گذارید که بتوانید به من مدال
«من اهلی» بدهید، اما دریغ که خودم دست از دستتان کشیده‌ام و عمل
ناصالح، اهلیتیم را گرفته است. پس انگار مایوسانه لنگر کشتی نجات را
بالا می‌کشید و راهی دور دست می‌شوید و بیچاره من که باید با ورطه و
تلاطم، با گردباد و گرداب، با بوران و طوفان، تنها شوم؛ بی آن که برای

دادخواهی، فانوسی از فریاد، فراهم کرده باشم... هر اتهامی بگوئید پیش پیش می‌پذیرم؛ این‌که شما را در بزنگاه دنیا زدگی فروختم، این‌که با خلق و خویم مایه‌ی ننگ شما شدم، این‌که همه‌ی عمر در باتلاق ناهمسانی رفتار و گفتار، فروتر رفتم، این‌که صاف و یکدست نبودم و به اسم زیرکی، خودم و دیگران را فریب دادم و... همه را قبول دارم. سرم به زیر افتاده و راه هر توجیهی به رویم بسته است.

اما آیا معنی‌اش این است که باید تسلیم امواج آخرالزمان شوم تا هست و نیست ایمانم را به باد دهند؟ آیا باید «عادتکم الاحسان» را نشنیده بگیرم؟ آیا باید خودم را از «امن من لجا الیکم» استثنا کنم؟ آیا باید به «سجیتکم الکرّم» بی‌اعتنا باشم؟ آیا باید «من اتاکم نجی» را رویایی دست نیافتنی بدانم؟ نه به مویتان قسم، تصدّق همه‌تان! نمی‌توانم! چون بارها راستی این‌ها را آزموده‌ام و میوه‌های شیرینش را در گرفتاری‌ها و فتنه‌ها چیده‌ام و چشیده‌ام. اگر همه‌ی این اتهام‌ها را بپذیرم که می‌پذیرم، اما خودتان می‌دانید که خنکای محبتتان در سینه‌ام را نمی‌توانم حاشا کنم و دروغ نیست اگر بگویم دلم برای تک‌تک شما می‌تپد و خونم از آشفشان شیفستگی به شما، گرما گرفته است...

دست آخر ناروا نیست اگر بگویم بعد از طواف گرد همه‌ی این حرم‌ها، دلم هوای یک مشهد گمشده را هم کرده است. آن‌جا که زانوی بی‌رمق علی علیه السلام بر زمین خورده و دستان لرزان پیامبر صلی الله علیه و آله از میانه‌ی قبر بیرون آمده و تن نحیف و رنجور مادر، ناباورانه در بستر خاک،

فرو خفته است. همین جا پای همین نشانه‌ی بی‌نشان، از رشته‌های چادر زهرا علیها السلام، ریسمانی می‌تنم، این ولانامه را وارد زبان می‌کنم و خود را با کمند لطف فاطمی علیها السلام، به عرشه‌ی عنایتان می‌رسانم. این دستان استیصال من است بیرون زده از غرقاب! به حرمت مادر به آن بی‌تفاوت نباشید و یک بار برای همیشه از این مرگ ناگوار، رهایی‌ام دهید...

فقیر و خسته به درگاہت آمدم، رحمی

که جز ولای توام، نیست هیچ دستاویز...